

درباره خانه موزه مکرمه قنبری در بابل

زنی که مکتب نرفته زیاد می دانست

نصراللهی پس از دیدن آثار ننه مکرمه، با گالری سیحون درباره نمایش آثار این هنرمند صحبت کرد که در سال ۱۳۷۴ نمایش عمومی آثارش شروع شد.

نقاشی‌هایی روی در و دیوار این خانه می بینید که هر کدام راوی داستان تلخ و شیرین زندگی او بویژه ماجرای ازدواجش به شمار می آیند. زنان، سوژه محوری نقاشی‌های مکرمه هستند.

نقاش شد. سنی که برای بسیاری از مردم، سن پیری و از کار افتادگی است؛ اما او قلم به دست گرفت و آنچه را که سال‌ها در ذهن و دل داشت، با رنگ‌ها و خط‌ها جان بخشید.

مکرمه در مصاحبه‌ای که با هالی؛ فیلمساز آمریکایی انجام داد، درباره زندگی‌اش گفته بود: «به مدت چهار سال تنها شب‌ها نقاشی می کردم و هرگاه میهمان ناخوانده‌ای سر می رسید، به سرعت همه وسایلم را پنهان می کردم.

زیرا ذهنیت آنها چنین بود که کاغذ و رنگ و قلم به چه درد یک کشاورز می خورد؟ در خانه، هم کار می کنم، هم نقاشی. هیچ گاه بیکار و بی‌هوده زندگی نکردم. حتی مانند سایر خانم‌ها، عادت به خواب ظهر ندارم.»

نقاشی‌های ننه مکرمه روایتگر داستان مادر بزرگ هاست

نقاشی‌های ننه مکرمه روایتگر داستان مادر بزرگ هاست؛ داستان‌هایی تلخ و شیرین از سال‌های دور. او رؤیاهایش را به تصویر کشید و برای این کار به هیچ چیز دلش رجوع نکرد.

او در سال ۲۰۰۱ برای برپایی نمایشگاهش به اروپا سفر کرد و به عنوان «زن سال سوئد» برگزیده شد. نام او حتی به هالیوود هم رسید و قرار بود فیلمی از زندگی او ساخته شود. درباره سبک نقاشی این هنرمند بارها صحبت شده است، اما آنچه بیش از سبک آثار او جلب توجه می کند، نمود بیرونی احساساتش در این نقاشی‌هاست.

او علاوه بر نشان دادن بخش‌هایی از زندگی واقعی روستایی، تابلوهایی را خلق کرده که در آنها، انسان‌ها از دنیای واقعی فاصله گرفته‌اند، اما حالات آنها برگرفته از همان رویدادهای زندگی مکرمه هستند.

آن روزی که گاو محبوب ننه مکرمه را فروختند و غمی سنگین بر دل این بانوی مهربان شمالی گذاشت، هیچ کس فکرش را هم نمی کرد که در روزگاری بعد مریم استریپ که بیشترین تعداد جایزه اسکار را در ویتربین افتخارات خود دارد، بخواند در فیلمی به کارگردانی، کارگردانی بزرگ چون مل گیسون نقش وی را بازی کند. نقاش بی‌سوادی که به شهرت جهانی رسید

«مکرمه، خاطرات و رؤیایا»، عنوان فیلمی مستند است که ابراهیم مختاری در مرداد سال ۱۳۹۲ ساخته و توسط مؤسسه فرهنگ و هنر رها فیلم انتشار یافت که جوایز بسیاری را از آن خود کرد. در سال ۱۳۸۰ نیز هالی؛ کارگردان و مستندساز معروف آمریکایی مستندی از این نقاش بین‌المللی و خودآموخته ایرانی ساخته است.

تابلویی که او از شمایل امام رضا(ع) نقاشی کرده، به خانه اکثر اهالی دریکنده راه پیدا کرده است و همچنین تابلوی بزرگی که از بارگاه امام رضا(ع) به تصویر کشیده نیز در حسینیه محل نصب شده و مورد توجه و احترام روستاییان قرار گرفته است.

نخستین حضور مکرمه قنبری، بانوی ۷۵ ساله‌ای که از توانایی خواندن و نوشتن بی‌بهره بود و هیچ آموزشی به صورت آکادمیک ندیده، اما معرف جهانیان است، در نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم در محل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود. او توانست جایزه ویژه هیأت داوران جشنواره فیلم رشد و نیز تندیس جشنواره هنری - ادبی روستا را دریافت کند.

مکرمه قنبری که بر اثر عوارض ناشی از سکتة مغزی مدام تحت درمان بود و به دلیل دو سکتة دیگر به حالت کما رفته بود، در آبان سال ۸۴ در روستای زادگاهش چشم از جهان فروبست و در باغچه خانه‌اش به خاک سپرده شد. هر ساله همزمان با سالگرد وفات او، کارگاه‌هایی از نقاشان خودآموخته در آن محل برگزار می‌شود.

کاش در حفظ آثارش که ضرورتی فرهنگی است، تلاش بیشتری داشته باشند.

من به او ۵۰ برگه دادم و بعد از یک‌ماه که برگشتم دیدم او هر دو طرف کاغذها را نقاشی کرده، این بار برایش ۱۰۰ برگ خریدم که مادر دوطرف آنها را هم نقاشی کرد. کارهایش آنقدر خوب بود که من تحت تأثیر قرار گرفتم، اما حرف مرا قبول نداشت و می‌گفت تو الکی از کارهایم تعریف می‌کنی.»

اینطور که پیداست، نخستین کسی که ارزش نقاشی او را دریافت پسرش بود، که می‌توان او را کاشف استعداد مکرمه مشوق او دانست. بعد از آن نقاشی‌های مادرش را به استادش؛ احمد نصراللهی نشان می‌دهد.

نصراللهی پس از دیدن آثار ننه مکرمه، با گالری سیحون درباره نمایش آثار این هنرمند صحبت کرد که در سال ۱۳۷۴ نمایش عمومی آثارش شروع شد.

زیباترین آثار مکرمه متعلق به دورانی است که او با به تصویر کشیدن زنان و مردان عاشق به ترمیم خاطرات و بازسازی گذشته خود دست می‌زند. نقاشی‌های او با زتاب زخمی هستند که سال‌ها قبل با ازدواجی اجباری بر دختری جوان زده شده؛ زخمی که با از دست دادن گاو محبوب در میانسالی سر باز می‌کند و در نقاشی‌ها التیام می‌یابد.

آرایش گر عروس‌های دهکده بود

نقاشی‌های مکرمه قنبری را که به ننه مکرمه معروف است در سوئد، با نقاشی‌های مارک شاگال، نقاش بلندآوازه قرن بیستم، قیاس کرده‌اند. عده‌ای او را بیکاسوی ایرانی معرفی کرده‌اند. اولین کار ننه مکرمه، تصویری از یک حیوان بود که روی سنگ نقاشی کرد. سپس تمام دیوارهای خانه، درها، کدوهای حلواپی و هر آنچه را می‌توانست پیدا کند، به طرز خستگی‌ناپذیری انباشته از طرح و رنگ می‌کرد. روزی که ننه مکرمه قلم به دست گرفت و حرف‌های دلش را با زبان تصویر روی دیوار خانه‌اش نقاشی کرد، کسی فکر نمی‌کرد زنی سالخورده از یکی از روستاهای شمال ایران، به چهره‌ای جهانی تبدیل شود. اهالی روستا می‌گویند که میل هنری ننه مکرمه در جوانی از طریق دیگر کارهای هنری بویژه آرایش عروس‌های دهکده بروز یافته بود.

۱۲ سال قبله روستا بود و بیش از ۲۵ نوزاد را به دنیا آورد و حتی در به دنیا آوردن بره‌ها و گوساله‌های کدخدا هم کمک می‌کرد. یک هنر درونی سراسر وجود این زن را پر کرده بود.

زنان، سوژه محوری نقاشی‌های مکرمه هستند

نقاشی‌هایی روی در و دیوار این خانه می بینید که هر کدام راوی داستان تلخ و شیرین زندگی او بویژه ماجرای ازدواجش به شمار می‌آیند.

زنان، سوژه محوری نقاشی‌های مکرمه هستند. زنان مکرمه زیبا و با رنگ‌هایی روشن و شاد تصویر می‌شوند: زن زحمت کش روستایی، دخترانی که به زور ارباب عروس شده‌اند و زنان عاشق در کنار مردان دیوصفت شادخار که نمونه بارز پلیدی و زورگویی‌اند. در نقاشی‌های مکرمه چهره مردان اغلب کریه و ناخوشایند است.

شوهر مکرمه، داستان‌های زیادی از شخصیت‌های شاهنامه، لیلی و مجنون و همچنین قصه‌هایی از قرآن مانند ابراهیم و اسماعیل، یوسف و زلیخا و حضرت مریم و عیسی را از برمی‌خواند.

نقاشی‌های مکرمه مملو از این داستان‌ها و همچنین قصه‌های بومی و عاشقانه مازندران است. مردم وقتی پای صحبتش می‌نشستند، تمام زیر و بم تابلویش را توضیح می‌داد، منظومه‌هایی چون رعنا و نجما، امیر و گوهر و منظومه طالبیا. برای بعضی از تابلوها هم خودش داستان‌سرایی می‌کرد. همه در مورد هنر مکرمه اشتراک نظر داشتند که هنرش، بدوی است.

مانند سایر خانم‌ها، عادت به خواب ظهر نداشت مکرمه قنبری؛ مشهورترین هنرمند خودآموخته ایرانی است. او در سال ۱۳۰۷ در یکی از روستاهای مازندران متولد شد و زمانی که بیش از ۶۰ سال سن داشت،

سمیه ملاتبار نویسنده



کمی که از کوچه پس‌کوچه‌های روستای دریکنده بابل بگذری، به خانه‌ای از رنگ و روپا می‌رسی، خانه‌ای که در آن به عنوان «خانه موزه مکرمه قنبری» همیشه باز است.

داستان زندگی «مکرمه» شبیه داستان خیلی از زن‌های روستایی مازندرانی است؛ زن‌هایی که در سن خیلی پایین به عقد مردانی درمی‌آیند که به دلیل تفاوت سنی زیاد و تک‌همسر نبودن، زندگی‌شان به رنج و تنهایی می‌گذرد اما دم نمی‌زند. فقط جنس دم‌زدن‌هایشان با هم متفاوت است؛ تفاوتی که می‌تواند از زنی، شگفت‌انگیزترین هنرمند جهان را بسازد!

خواست شعر بگوید، سواد نداشت، نقاش شد

سواد خواندن و نوشتن نداشت، وگرنه عاشق شعرگفتن بود. برای همین همه حرف تنها و درد‌های زندگی‌اش را در نقاشی‌هایش می‌زد. با کشیدن نقاشی‌ها، حالش به کلی خوب می‌شد.

دیوارهای خانه کوچکش پر از طرح‌ها و رنگ‌هایی است که چهره زنی را همراه با کودکش در طبیعت و میان درختان میوه با گل‌ها و پرندگان و حیوانات خانگی محبوبش می‌سازد. در میان نقاشی‌های دیواری‌ای که زندگی روزمره زنی در مزارع برنج و گندم را نشان می‌دهد، قصه ازدواج اجباری‌اش در دوره ارباب‌رعیتی، زندگی در کنار هووها و رؤیاهایش بارها تکرار می‌شود.

مکرمه در ۱۴ سالگی ازدواج کرد؛ ازدواجی که به خواسته‌اش نبود. او دل در گروی جوانی ۲۱ ساله و باسواد داشت که از طرف دولت برای کارهای اداری به روستا سر می‌کشید. آن دو به یکدیگر علاقه داشتند، اما چون برادر ارباب برای مکرمه با پیش گذاشته بود، پدر مکرمه پنهانی به جوان، جواب بله را داد. اما سرانجام کدخدا توانست به زور کتک و شلاق مکرمه و پدرش، بعد از ۱۵ روز از آنها جواب مثبت بگیرد و پس از مراسم عروسی دختر را سوار الاغی کند و به ده بیاورد.

پسر جوان دیگر هیچ‌وقت پیدایش نشد، بی‌آنکه مکرمه بفهمد فراری‌اش دادند یا او را کشتند.

ممد آقا؛ کدخدای ۵۷ ساله ده و پدر ۱۲ فرزند بود. مکرمه سومین زنی بود که وارد خانه‌اش می‌شد. اینطور که می‌گویند ممد آقا مردی خشن بود که عادت داشت زنانش را به بهانه‌های مختلف به درخت ببندد و با یراق اسب و شلاق به باد کتک بگیرد. قصه ممد آقا - که بعد از سال‌ها زندگی و تولد ۹ فرزند مشترک با مکرمه، علاقه‌ای را در زندگی به وجود نیاورده بود - و انتقاد از نظام ارباب‌رعیتی همیشه در نقاشی‌های مکرمه حضور داشت. یکی از تابلوهای زیبای مکرمه، قصه پررنگ و آب‌مردی است که با شلاق سیاه دختری را گرفته و می‌برد. عده‌ای دور آنها جمع شده‌اند تا با چوب دوشاخ جلوی مرد را بگیرند، اما هرچه می‌کنند موفق نمی‌شوند. همگی دور تا دور تابلو ایستاده‌اند و رفتن مرد و دختر را تماشا می‌کنند.

نوشتن بازنگ

مکرمه در زمان قبول شدن پسرش در دانشگاه اصفهان، تنها شد. گاوهای زیادی داشتند که مکرمه را در اثر کار زیاد بیمار کرد و به ناچار در تهران در بیمارستان برای مداوا بستری شد. وقتی که در بستر بیماری بود، فرزندانش به خانه پدری برگشتند و تمام گاو‌ها را فروختند، چون نگران سلامتی مادر بودند. این موضوع خیلی روی مکرمه تأثیر گذاشت و ناراحتش کرد، چون رسیدگی به گاو‌ها مکرمه را آرام می‌کرد. بعد از آن بود که مکرمه برای مقابله با تنهایی‌اش به نقاشی کشیدن روی آورد.

علی بلبلی پسر مکرمه می‌گوید: «وقتی که دیدم مادرم نقاشی می‌کند، می‌خواستم برایش کاغذ و رنگ بخرم، اما او گفت برایم مقداری کاغذ مستعمل و معمولی بیاور،



آن روزی که گاو محبوب ننه مکرمه را فروختند و غمی سنگین بر دل این بانوی مهربان شمالی گذاشت، هیچ کس فکرش را هم نمی‌کرد که در روزگاری بعد مریم استریپ که بیشترین تعداد جایزه اسکار را در ویتربین افتخارات خود دارد، بخواند در فیلمی به کارگردانی، کارگردانی بزرگ چون مل گیسون نقش وی را بازی کند

